

بسم الله الرحمن الرحيم

مالا یدرک کله لایترک ما تیسر منه

(ترجمه)

پرسش

امیر فاضل و محترم ما! السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

الله سبحانه و تعالی شما را حفظ فرموده و پیروزی به خیر را به وسیله شما نصیب فرماید! صحت این قاعده شرعی تا چقدر است، آیا به اساس این قاعده شرعی می توان استدلال به تطبیق احکام شرعی به صورت تدریجی نمود؟ قاعده شرعی این است: "ما لایدرک کله لایترک ما تیسر منه" یعنی آنچه که کل آن به دلیل ناتوانی انجام نمی شود، بعضی از آن که مقدور است ترک نمی شود، الله سبحانه و تعالی شما را جزای خیر دهد.

پاسخ

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته!

در ابتداء ما هم دعاء می نماییم که الله سبحانه و تعالی از بابت این دعای خوبی که در حق ما کردید، در عمر شما برکت دهد. شما از دو مسأله سوال کردید: اول این که صحت این قاعده شرعی "ما لایدرک کله لایترک ما تیسر منه" تا چقدر است؟ دوم: سوال شما این است که آیا استدلال به تطبیق احکام شرعی به این قاعده جائز است؟ جواب به گونه ذیل است:

اول: در خصوص صحت قاعده (ما لایدرک کله لایترک ما تیسر منه):

1 - این مقوله به عبارات مختلف در کتب علماء اما به صورت مشابه ذکر شده است؛ مثلاً: "ما لایدرک کله لایترک کله" یعنی آنچه کل آن درک نمی شود کل آن ترک نمی شود. "ما لایدرک کله لایترک قله" یعنی آنچه کل آن درک نمی شود، مقدار کمی از آن که حاصل می شود ترک نمی شود. "ما لایدرک کله لایترک أقله" یعنی آنچه کل آن درک نمی شود، کم تر آن ترک نمی شود. "ما لایدرک کله لایترک بعضه" یعنی آنچه کل آن درک نمی شود، بعضی آن ترک نمی شود. علاوه به آن عبارتی که در سوال شما ذکر شده است: "ما لایدرک کله لایترک ما تیسر منه" یعنی آنچه کل آن درک نمی شود، آنچه که حصول آن میسر است، ترک نمی شود.

بعضی این مقوله را ضرب المثل و یا مقوله خوانده و برخی دیگر این را قاعده شرعی خوانده است؛ حتی طوری بر زبانها جاری می شود که گویا این حدیثی از جانب رسو الله صلی الله علیه وسلم است؛ آنچه که اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی جراحی عجلونی دمشقی ابوالفداء متوفی ۱۱۶۲ هـ.ق. یکی از محدثین شام در زمان خود این مقوله را در کتاب خود "کشف الخفاء و مزیل الالباس از آن احادیثی که بر زبان مردم جاری می شود" ذکر نموده و می گوید؛ از آن جمله یکی "ما لایدرک کله لایترک کله" است که این گفته به معنی آیه مبارکه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ است؛ یعنی به هراندازه ای که می توانید از الله سبحانه تقوا پیشه کنید. و حدیث مبارک «اتق الله ما استطعت» اما لفظ ترجمه قاعده است؛ نه حدیث.

همچنان احمد ابن عبدالکریم الغزی العامری متوفی ۱۱۴۳ هـ.ق در کتاب اش "الجد الحثیث فی بیان ما لیس بحدیث" گفته است؛ یکی از آن‌ها مقوله "مَا لَا يُدْرِكُ كُلَّهُ لَا يُتْرَكُ كُلَّهُ" است، چون این قاعده است، نه حدیث و این قاعده به معنی آیه مبارکه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ است.

2- اگر در این خصوص دقیق شویم، واضح می‌شود که مرجع مقوله "مَا لَا يُدْرِكُ كُلَّهُ لَا يُتْرَكُ كُلَّهُ" به قاعده شرعی "المیسور لا یسقط بالمعسور" بر می‌گردد که این قاعده به این عبارت نیز آمده است: "المیسور لا یسقط بالمعسور" یعنی حکمی که انجام آن میسر است، به دلیل بخشی که دشوار است، ساقط نمی‌شود. و این قاعده‌ای است که در کتب قواعد شرعی با دلائل آن ذکر شده است؛ مثلاً سیوطی در اشباه و نظائر می‌گوید: قاعده سی و هشتم "المیسور لا یسقط بالمعسور" یعنی حکمی که انجام آن میسر است، به دلیل بخشی که دشوار است، ساقط نمی‌شود. ابن سبکی گفته است؛ از جمله مشهورترین قواعد مستنبطه از قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إذا امرتکم بامر فأتوا منه ما استطعتم»؛ یعنی وقتی شما را به کاری دستور دادم آنچه که از آن به توان شما است، انجام دهید. همین قاعده است.

زرکشی این مقوله را در کتاب خود "المنثور فی القواعد" ذکر نموده و گفته است "المیسور لا یسقط بالمعسور": این قاعده‌ای است که بر قاعده قدرت داشتن به بعضی از اصل بر می‌گردد که زرکشی این قاعده را در مسأله "البعض المقدور علیه هل یجب" یعنی به قدرت داشتن بعضی از حکم مقدور انجام آن واجب است؟ تشریح داده است.

3- علماء در خصوص قاعده "المیسور لا یسقط بالمعسور" و هم‌مانند این قاعده "ما لا یدرک کله لا یترک کله" و یا در خصوص مسأله "البعض المقدور علیه هل یجب" به این موارد استدلال کردند که الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ و قول رسول الله صلی الله علیه و سلم: «إذا أمرتکم بامر فأتوا منه ما استطعتم» بخاری این حدیث را از ابوهیره روایت نموده است و برای روشن شدن و واضح شدن این قاعده مثال‌های مفصلی را بیان کردند، در اشباه و نظائر فروع بسیاری را ذکر نمودند که بعضی از این فروع را در این جا ذکر می‌کنیم: "المیسور لا یسقط بالمعسور" هم‌چنان فروع این قاعده نیز بسیار است، از جمله فروع آن این قواعد است "إِذَا كَانَ مَقْطُوعٌ بَعْضُ الْأَطْرَافِ، يَجِبُ غَسْلُ الْبَاقِي جُزْأً" یعنی وقتی بعضی از قسمت‌های اعضا قطع بود، شستن اجزاء باقی مانده آن واجب است. "الْقَادِرُ عَلَى بَعْضِ السُّنَّةِ، يَسْتُرُّ بِهِ الْقَدْرَ الْمُمْكِنَ جُزْأً" کسی که می‌تواند بعضی قسمت‌ها را ببوشد، به قدر توان خود باید ببوشد. "الْقَادِرُ عَلَى بَعْضِ الْفَاتِحَةِ، يَأْتِي بِهِ بِلَا خِلَافٍ" یعنی کسی که توانا به خواندن بعضی از سوره فاتحه است، بدون اختلاف باید همان قسمت‌ها را بخواند. "وَعَجَزَ عَنِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ دُونَ الْقِيَامِ لَزِمَهُ بِلَا خِلَافٍ عِنْدَنَا" اگر از رکوع و سجده عاجز شد، در نزد ما بدون اختلاف بر او لازم است که استاده نماز بخواند. "وَاجِدٌ بَعْضَ الصَّاعِ فِي الْفِطْرَةِ يَلْزِمُهُ إِخْرَاجُهُ فِي الْأَصْح" کسی که یک قسمتی از پیمانانه را دارا می‌باشد، لازم است که همان اندازه را بدهد.

4- از تحقیق و بررسی آن چه علماء در خصوص قاعده "المیسور لا یسقط بالمعسور" و هم‌مانند آن ذکر کردند واضح می‌شود که منظور و مقصودشان از این قاعده این است که هرگاه شخص به کل حکم مأمور به، استطاعت نداشت، عمل به متباقی آن حکم ساقط نمی‌شود؛ بلکه بر او لازم است که به آنچه توان دارد عمل کند؛ زیرا مکلف به آنچه که توان به انجام مأمور به دارد، طبق قرآن و سنت باید آنرا انجام دهد: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾، «إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا

منه ما استطعتم» به طور مثال؛ بر نماز گزار قرائت سوره فاتحه به صورت کامل در هر رکعتی لازم است و وقتی شخص مسلمان می‌شود و می‌خواهد که نماز بخواند، اما او کمی از سوره فاتحه را می‌تواند بخواند؛ پس بر او لازم است که بعضی از سوره فاتحه را به قدر توانش بخواند؛ نه این که کل سوره را ترک کند؛ زیرا او بعضی از آیات را می‌تواند بخواند. هم‌چنان به گونه مثال؛ بر مکلف لازم است که دست‌های خود را تا آرنج‌ها بشوید؛ اما وقتی کف دست شخص قطع باشد، آیا لازم است که متباقی دست خود را بشوید؟ جواب این است که طبق این قاعده بر او لازم است که متباقی دست خود را بشوید؛ اگرچی شستن کف دست بر آن دشوار باشد؛ زیرا به آنچه توانا است، با نتوانستن بعضی ساقط نمی‌شود. به این ترتیب، موضوع این قاعده در نزد علماء به حکم شرعی مأمور است؛ اما وقتی مکلف به دلیل مشکلی که وجود دارد، اگر نتواند به بعضی از آن حکم عمل کند، بعضی دیگری را که انجام آن برایش مقدور است، ساقط نمی‌شود و لازم است که انجامش دهد.

5- قاعده "المیسور لایسقط بالمعسور" و هم‌مانند این قاعده قواعدی هستند که در بعضی عرصه‌ها صحیح، ولی در بعضی عرصه‌های دیگر قواعد گفته نمی‌شوند. به طور مثال؛ کسی که یک قسمتی از روز روزه رمضان را توان نداشت، لازم نیست که متباقی روز را به اساس این قاعده روزه بگیرد؛ بلکه بر او است که روزه را افطار کند و روزه این روز را قضاء بیاورد و به این ترتیب ظاهر می‌شود که این قواعد یک‌سان و مطلق نیست؛ پس این قواعد در بعضی حالات تطبیق می‌شود؛ ولی در بعضی حالات تطبیق نمی‌شود. تطبیق این قواعد نیاز به تحقیق و شناخت واقعیت و شناخت احکام شرعی مرتبط به آن را دارد و به همین دلیل، علماء هشدار داده اند که این قواعد یکسان و به صورت مطلق قابل تطبیق نیست.

ا- سیوطی در اشباه و نظائر این گونه ذکر کرده است: «آگاه باشید! از این قاعده بعضی از مسائل گرفته شده است، یکی از آن موارد کسی است که در کفاره توان آزادسازی قسمتی از غلام را دارد، آن را آزاد نسازد؛ بلکه بدل آن را انجام دهد. دلیل آن این است که ایجاب بعضی از رقبه غلام با روزه دو ماه جمع بین بدل و مبدل است و روزه یک ماه با آزادسازی نصف رقبه تبعیض کفاره می‌شود که این ممتنع است و به دلیل این که شارع گفته است "من لم یجد" اما یابنده بعضی از رقبه در حقیقت کل رقبه را نیافته است؛ هم‌چنان بعضی از این قواعد روزه قسمت از روز است که امساک قسمتی دیگری از روز لازم نیست.»

ب- هم‌چنان زرکشی در کتاب منثور در قواعد این مسأله را بیان کرده و گفته است: «حالتی که در قسمتی از حکم شخص مقدور باشد، آیا واجب است و یا خیر؟ این حالت به چهار قسم است: یکی این است که به صورت مطلق واجب است؛ مثل نمازگذاری که بر خواندن قسمتی از سوره فاتحه توانائی داشته باشد. دوم: بنا به نظر صحیح‌تر واجب است؛ مثل این که اگر شخص در وجودش جراحت و زخم باشد که نمی‌توانست آب را در آنجا برساند؛ پس مذهب بر این است که قسمت صحیح شسته شود و قسمت جرح و زخم تیمم شود.

سوم: آن حالتی است که قطعاً واجب نیست؛ مثل این که در کفاره آزاد ساختن غلام لازم است، در این صورت آزاد ساختن قسمتی از غلام واجب نیست؛ زیرا مقصد شریعت تکمیل سازی آزادسازی غلام در حد امکان است و در این صورت به بدل آن رجوع می‌شود. چهارم: آن حالتی است که بنا بر قول صحیح‌تر واجب نیست؛ چنانکه اگر شخص بی‌وضوء به دلیل برف، سردی، ریختن آب متعذر شد، پس در این صورت مسح سر واجب نیست؛ زیرا ترتیب واجب است؛ در حالی که استعمال آب در مسح سر قبل از تیمم روی و دست‌های امکان ندارد...»

به این شکل معلوم می‌شود که این قاعده و قواعد مشارالیهها نه به صورت مطلق صحیح است و نه هم به صورت مطلق خطا است؛ بلکه این قواعد در بعضی حالات صحیح است و در بعضی حالات دیگر صحیح نیست.

دوم: نسبت به استدلال به قاعده "ما یدرک کله لایترک ما تیسر منه" و "المیسور لایسقط بالمعسور" در خصوص تطبیق احکام شرعی به صورت تدریجی مسائل ذیل قابل ذکر است:

استدلال به این قواعد بر جواز تدریجی در تطبیق احکام شریعت از قبیل تلبیس احکام شریعت بر مردم و افتراء بر دین الله سبحانه و تعالی است و این بدین دلیل است که هیچ مجال و جایگاه به استناد این قواعد در این زمینه مبنی بر تطبیق تدریجی اسلام وجود ندارد که دلائل به گونه ذیل است:

1 - معنی تدریج در تطبیق احکام شریعت این است که بخشی از احکام شرعی در بعضی امور تطبیق شود، ولی در بعضی موارد دیگر احکام کفر تطبیق شود و این بدین شکل که عقود ازدواج طبق احکام اسلام قرار داده شود، ولی در خصوص مسائل سود، زنا، شرب خمر سهل‌انگاری شود و هم‌چنان در خصوص مجازات سارق قطع دست جاری شود، ولی در خصوص مجازات زانی و شارب خمر مجازات شرعی جاری نشود؛ پس معنی تطبیق تدریجی در احکام شرعی به معنی حکم به احکام کفر در مسائل معینی در بدل حکم شرعی است، و شکی نیست که این موضوع به این شکل از قاعده "مالایدرک کله لایترک کله" کاملاً دور بوده، زیرا این قاعده بیان‌گر این است که فعل مأمور به شرعاً لازم و به اندازه‌ای که عمل به آن میسر است، انجام شود و کل آن ترک نمی‌شود، آن هم به دلیل ناتوانی انجام قسمتی از آن، پس این قاعده نمی‌گوید که برای شخص جائز است که حرامی را انجام دهد و یا این که احکام کفر را به خاطری نداشتن قدرت، به مأمور تطبیق کند.

2 - این قاعده از فعل مأمور به سخن می‌زند، نه از فعل منهی عنه؛ پس فعل مأمور به آن است که مطابق شریعت انجام شود؛ اما تطبیق غیر شریعت منهی عنه است؛ بلکه بزرگ‌ترین گناه است؛ پس چگونه به این قاعده مبنی بر جواز تطبیق احکام کفر استدلال شود؟ آیا این یک کار عجیبی نیست؟!

3 - آنانی که از تدریج در تطبیق احکام اسلام حرف می‌زنند، مقصدشان این است که حاکم می‌تواند شریعت را به صورت تدریجی تطبیق کند؛ در حالی که حاکم را هیچ چیزی نمی‌تواند از تطبیق احکام شرعی باز داشته و یا مانع گردد، زیرا او حاکم است؛ مثلاً چی چیزی می‌تواند حاکم مسلمان را از تطبیق احکام شرعی باز دارد تا او در عوض احکام شرعی احکام کفر را تطبیق کند؟! در صورتی که چنین باشد، آیا او حاکم همان سرزمین گفته می‌شود؟ پس چرا بر سرزمینی که حاکم است، احکام اسلام را تطبیق نمی‌کند و در عوض آن احکام کفر را تطبیق می‌نماید؟ آیا واقعیت قدرت حاکم مثل شخصی مریضی است که نماز را به دلیل ناتوانی به اثر مریضی نشسته می‌خواند؟ چی وجه تشابهی در بین این دو وجود دارد؟!

4 - علی‌الرغم این همه، موردی دیگری که لازم به توجه است، این است که نصوص شرعی که در خصوص این قاعده به آن‌ها استدلال می‌شود، هرگز بر تدریج تطبیقی دلالت ندارند؛ به گونه مثال:

ا- این قول الله سبحانه و تعالی ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ یعنی از الله تقوی کنید به هر اندازه‌ای که می‌توانید. در مفهوم این آیه مبارکه مفهوم مخالف وجود ندارد و از این آیه مبارکه این چیز فهمیده نمی‌شود که در وقت نداشتن قدرت، تقوا لازم نیست؛ بلکه بر عکس، مفهوم آن این است که برای انسان لازم است تا تمام توان خود را برای حصول تقوی و التزام

به اوامر و نواهی الله سبحانه و تعالی به کار گیرد. امام طبری در تفسیر خود در خصوص معنی این آیه چنین گفته است ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ یعنی الله سبحانه و تعالی می گوید، ای مومنان از الله (سبحانه و تعالی) حذر کنید و از عذاب آن ترسیده و از عذاب آن به وسیله انجام فرائض و دوری از معاصی اجتناب نمائید و به هر اندازه‌ای که می‌توانید عملی را انجام دهید که شما را به آن نزدیک کند. ابن عاشور در تفسیر خود "التحریر و التنویر" بسیار موضوع را به خوبی در شرح این آیه گفته است:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَطِيعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

[سوره تغابن آیه 16]

ترجمه: پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است؛ و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند، رسنگارانند!

فاء تفریعی بر آنچه گذشته می‌باشد، یعنی معنی‌اش چنین می‌شود؛ وقتی شما این مطلب را دانستید، پس در هر جا که تقوا لازم است، تقوا کنید. این در حالی است که حذف متعلق (اتقوا) قصداً برای عمومیت است؛ یعنی در تمام حالاتی که به تقوا ارتباط می‌گیرد، باید تقوا شود. بناءً این کلام مانند تذییل یعنی ذکر جمله به معنی جمله اول از بابت تأکید است. زیرا مضمون آن عام‌تر از مضمون ماقبل‌اش می‌باشد. وقتی تقوا در خصوص چیزهایی که ذکر شده و نشده برای صاحب‌اش به دلیل ارضاء خواست نفس‌اش در بسیاری از حالات تقصیر در رعایت تقوی پیدا می‌شود، به همین دلیل تأکید امر به تقوا در این قول الله سبحانه و تعالی پیدا شده است (ما استطعتم). و حرف ما در این جا مصدر ظرفی است، یعنی به معنی این که استطاعت شما معنی می‌دهد تا همه زمان‌ها و همه حالات را شامل شود؛ پس شخص در هیچ حالتی از زمان‌ها از تقوا خلوت کند و زمان‌ها ظرفی برای استطاعت بوده تا مبادا بندگان به اندازه مقدورشان به تقوا کوتاهی نکنند تا زمانی که از حد استطاعت خارج نشود...» ختم.

پس آیه کریمه به تمام وضاحت بر لزوم تلاش در تقوا الله سبحانه و تعالی و عدم کج‌روی از اوامر و نواهی او سبحانه و تعالی در حد توان وضاحت دارد و به هیچ وجهی از وجوه این آیه بر تطبیق تدریجی احکام اسلام و تطبیق احکام کفر در هیچ بخشی از شریعت دلالت ندارد؛ بلکه این آیه مبارکه التزام به شریعت را به آخرین درجات آن طلب می‌کند.

ب- حدیث شریفی که به اساس آن‌ها به قواعد مشار الیهها استدلال می‌شود، چنانکه بخاری در صحیح خود از ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت نموده فرموده است:

«دَعُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»

ترجمه: آنچه به شما آوردم مرا به همان بگذارید، بسیاری از کسانی که قبل از شما بودند به دلیل سوال و اختلاف شان در خصوص پیامبران شان هلاک شدند. وقتی من از چیزی شما را نهی می‌کنم، از آن بپرهیزید و وقتی شما را به کاری دستور می‌دهم، به هر اندازه که می‌توانید از آن انجام دهید.

پس این حدیث منہیات را واضح می‌سازد که لازم است از آن‌ها اجتناب شود؛ پس از محرمات باید دوری شود و اما چیزهای مأمور به اندازه‌توان باید انجام شود و شکی نیست که تطبیق احکام کفر در کنار احکام اسلام به بهانه تدریج کاری است که شریعت اسلام این را به دلائل قطعی نهی نموده. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [سوره مائده آیه 44]

ترجمه: و هرکسی طبق آنچه الله (سبحانه و تعالی) نازل کرده حکم نکند، پس چنین کسانی کافرند.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [سوره مائده آیه 45]

ترجمه: هرکس مطابق حکمی که الله سبحانه و تعالی نازل کرده داوری نکند پس چنین کسانی بی‌شک ستم‌گرنند.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [سوره مائده آیه 47]

ترجمه: و هرکسی به آنچه الله (سبحانه و تعالی) نازل کرده حکم نکند، چنین کسانی ظالم‌اند.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ

ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [سوره احزاب آیه 36]

ترجمه: و هیچ مرد و زن مومنی را نسزد که چون الله و رسول‌اش به کاری فرماند دهند، برای آنان درکارشان اختیاری باشد. هرکسی که الله و رسول‌اش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

به همین دلیل، این حدیث به هیچ وجهی از وجوه بر جواز تفریط و سهل‌انگاری در تحکیم شریعت و تطبیق احکام کفر به بهانه تدریج جواز ندارد؛ زیرا حکم به غیر ما انزل الله از جمله محرمات و منہیات است که حدیث اجتناب از آن را لازم گردانیده است.

به همین دلیل استدلال به این قاعده بر تدریج در تطبیق احکام شرعی استدلال باطلی است که به اساس آن هیچ دلیل ثابت نمی‌شود.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۵ ربیع الآخر ۱۴۴۳ ه.ق.

۱۰ نوامبر ۲۰۲۱ م

مترجم: مصطفی اسلام